

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین
المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین
اللهم وفقنا و جمیع المجتهدین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد که در بحث معاطات مرحوم شیخ در ابتدای بحث تصویر محل نزاع فرمودند و نزاع را در دو چیز قرار دادند، یکی که معاطاتی است که مقصود به آن اباحه باشد و یکی هم معاطاتی که مقصود به آن ملک باشد، این دو تا.
آن وقت هم ایشان بعد متعرض این نکته شدند که ظواهر کلمات علما آن معاطاتی است که المقصود بها التملیک و الملک نه اباحه، این را هم ایشان متعرض شدند در تحریر محل نزاع و البته ایشان اباحه را گفت فقها که قائل شدند از جهت نه خود معاطات بلکه از جهت اعطای خارجی چون خارجا در اختیارش قرار داده است از این جهت اباحه بر آن مترتب شده و بیع نیست و بعد هم اقوالی را متعرض شدند که شش تا قول باشد، این خلاصه نظر مرحوم شیخ که اباحه را در مقابل ملک گرفتند و بیع را به معنای آن انشائی که مشتمل بر لفظ است، معاطات انشائی است که مشتمل بر لفظ نیست، قصد بیع شده لکن چون لفظ نیست بیع واقع نمی شود، اباحه تصرف به خاطر عمل خارجی است، مثلاً فرض کنید نان را به ایشان داده است، این خلاصه نظر مبارک مرحوم شیخ است بعد هم وارد استدلال شدند که طبعاً در اثنای استدلال و اخذ و ردی که می کنند یک مقداری باز تحریر محل نزاع هم می شود مثلاً اشکالاتی که روی معاطات می شود به مناسبت جواب دادن از اشکالات یک مقدار هم تحریر محل نزاع می فرمایند یعنی به این مقداری که عرض کردیم تمام نمی شود. آن وقت عرض کردیم این خلاصه نظر شیخ.

آن وقت به لحاظ تاریخی عرض کردیم عباراتی را که یک مقدارش را خواندیم بیشتر ناظر به این بود که در باب معاطات به اصطلاح اباحه تصرف در می آید و ملک در نمی آید، این عباراتی را که هست

عرض شد از قرن دهم مرحوم آقای جامع المقاصد ایشان تصرفات و بحث ها شروع شد رویش کار شدن یعنی کأنما از سر نو بنا بشد، این که من قصد ملک بکنم و کاری را انجام بدهم بعد بگوئید ملک مترتب نمی شود، اباحه مترتب می شود خب خیلی عجیب غریب

است، ما قُصد لم يقع و ما وقع لم يقصد، این که و لذا ببینید آن مباحثی که در کلمات قبلی ها به عنوان مسلم پذیرفته شده بود این ها شروع کردند دو مرتبه رویش مناقشه کردن. این ها شروع کردند و لذا ایشان آمد گفت که در کلمات اصحاب ولو اباحه است مراد از این اباحه، ملک است لکن ملک متزلزل، معنا ندارد که اباحه باشد.

پرسش: اباحه بالمعنی الاعم مراد است

آیت الله مددی: مثلاً به قول شما اباحه بالمعنی الاعم چون من بعد مطالبی را عرض خواهم کرد.

این هم اولین کاری بود که ایشان شروع کردند، آن وقت تدریجاً بعد از ایشان روی این کار شد، باز دو مرتبه بررسی شد، گفتیم به این جا رسید که مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطا که گفتند اگر این جور بگوییم یلزم تاسیس قواعد جدیدة و فقه جدیدة و این اشکالات را چون بعد مرحوم شیخ می گوید ما آن جا می گوییم. الان خوب دقت بکنید ما یک تصویری را که در بحث معاطات کردیم تا این جا فعلاً آوردیم لکن در خلال بحث ها باز تصویری از بحث معاطات مطرح می شود، این طور نیست که فقط استدلال باشد. صاحب جواهر هم اضافه کرد که معنا ندارد ملک باشد لذا دو تا احتمال دیگر، ملک مطلق یک عنوان عامی است که شامل بیع و همه عناوین باشد اما مقید به آن ها نباشد، ملک مطلق هم مطرح کردند، شیخ انصاری هم باز به کلمات اصحاب برگشتند، البته مرحوم شیخ قدس الله سره نظر مبارکشان ظاهراً به کلمات اصحاب است که مثلاً این جا این جور گفتند، این جا این جور و این جا این جور. از مجموعه کلمات اصحاب مسئله ملک در آوردند، اباحه هم به خاطر عمل خارجی است ربطی به بحث غضب ندارد و اشکالات شیخ جعفر کبیر را جواب دادند. این تا این جا تا زمان شیخ.

بعد از شیخ یکی از مباحثی که مطرح شد که اصولاً مراد از معاطات این نیست که یک امر انشائی باشد، حالا توضیح بنده. چون انشاء و اعتبار را عرض کردیم یعنی انشاء که به معنای اعتباری است تصرف کردن است، چیزی که نیست را هست بکنیم. مثلاً اگر کتاب مال من است این نیست که شما در کتاب من تصرف بکنید، من اگر اباحه کردم شما می توانید در کتاب من تصرف بکنید پس جواز تصرف نبود من درست کردم، گفتم شما بفرومائید در کتاب من تصرف بکنید، این را اعتبار می گویند اما اگر کاری نکردید که شما

تصرفی در امر واقعی بشود این دیگر اعتبار نیست، می گوید آقایان علما دو تصویر کردند یکی انشاء کرده باشد اباحه را یعنی اباحه را اعتبار کرده است و یکی اعتبار ملک کرده باشد، یا ملک یا اباحه، این می خواهد بگوید اصلا هیچ کدام نیست، معاطات نه ملک است و نه اباحه. هیچ کدام نیست، آنی که در معاطات است و پیدا می شود استیلای خارجی است یعنی من فرض کنید نان را آن جا گذاشتم آن می آید که نان را بردارد من جلویش را نمی گیرم، هزار تومن می گذارد یک نان را بر می دارد، این استیلای خارجی، این که ایشان مستولی می شود این امر حقیقی است، امر انشائی نیست پس نه انشای اباحه است نه انشای ملک است. این را مرحوم آقای اصفهانی نقل می کنند، عرض کردم این را از کجا گرفتند نشد باز ملاحظه بکنم و ببینم، مرحوم آقای اصفهانی در این چاپی که من دارم در صفحه ۲۳، البته مرحوم اصفهانی در ذیل این صفحه یک بحثی دارند که اصولا معلوم نیست معاطات در کلمات اصحاب به یک معنا باشد که همه را ارجاع به یکی بدهیم لکن با یک بیان خاص خودشان، مطلبشان درست است، دیگر نمی خوانیم چون خیلی طولانی می شود.

ربما يقال: إن المعاطاة الجارية بين الناس لا إنشاء

اصلا انشاء توش ندارد که بیاویم بگویم انشای اباحه کرده یا انشای تملیک و ملک، اصلا توش انشاء ندارد

و لا تسبیب فیها إلى شیء من الملكية والإباحة

آنمی که بین مردم است استیلای خارجی است اصلا انشاء نیست و استیلای خارجی امر حقیقی است، توش تصرف نشده است. این همه ما بحث اعتبارات قانونی خواندیم برای این است، در اعتبارات تصرف هست، در این جا تصرفی نشده است. شما می آئید یک دانه هزار تومان می گذارید این که امر حقیقی است، نان را هم بر می دارید این هم امر حقیقی است، استیلا بر نان پیدا می کنید این هم امر حقیقی است، کجا امر اعتباری است؟ چه اعتباری کرده است؟ آن چه که در معاطاتی که بین مردم است انجام می شود که نگاه به نگاه مردم است این است.

و إن محل الكلام بين الخاصة

مراد ایشان از خاصه چون معروف است به شیعه نسبت داده شده که معاطات مفید اباحه است نه ملک

و العامة

چون آن ها ملک گفتند نه اباحه

مرادشان این است.

هو أن الخاصة يقولون

چون مطلب لطیفی دارد من تقریبا عبارت را کامل می خوانم، خاصه یعنی ما

بحصر انعقاد البيع فی الایجاب والقبول

ما در بیع ایجاب و قبول داریم

- سواء كان بالقول أو بغيره -

به غیر قول باشد

و العامة يقولون بانعقاده بمجرد التعاطی الخالی عن الانشاء

به مجرد دادن و گرفتن این خودش درست است

كما ينعقد بالانشاء

پس بنابراین در بعضی از عبارات هم بود که ینعقد البیع بالایجاب و القبول و بالتعاطی

به خود این استیلا بیع گفته می شود، در این ذهنیت تا این جا این است که اباحه را در قبال بیع گرفتند، اباحه را در قبال بیع، ایشان

می گوید این اباحه ای که این ها دارند، این معاطاتی که این ها دارند این خودش بیع است لکن بیعی است که توش انشاء نیست و

لازم نیست توی بیع انشاء باشد، این مطلب را من بعد شرح بیشتری می دهم حالا چون ایشان شرحش کم است حالا عبارت را بخوانم.

و أن المعاطاة مع ذلك تفيد الملكية

این معاطات یعنی استیلا، این استیلا مفید ملکیت است، همین جا من به قول متعارف عوامانه ما نان را به تنور بچسبانیم، این استیلا مفید ملک هست لکن چه ملکی؟ نکته این است، مرحوم آقاشیخ محمد حسین می گوید استیلا ملک اعتباری نمی آورد، این را باید بعد توضیح بدهم در عبارات ایشان

و أن المعاطاة مع ذلك، با این که توش انشاء نیست، تفید الملكية، چرا؟

لانتزاع حقیقتها - وهی الجدة

عرض کردم متعارف تا این زمان غالبا این بود که ملکیت را از مقوله جده می گرفتند، عرض کردیم در بعضی از کتب مثل اسفار آمده است که از مقوله اضافه می گرفتند، مرحوم آقای آقاشیخ محمد حسین اصفهانی هم احتمال دادند که از مقوله کیف باشد ولی خودشان قبول نکردند، سه تا مقوله احتمالا هست، مشهورترش جده است بعد ها اضافه

لانتزاع حقیقتها که جده باشد عن مجرد استیلاء کل من الطرفين علی کل من العینین

چون نانوا آن پول را بر می دارد و این آقا هم نان را بر می دارد، از این استیلا عنوان جده در می آید که این مالک می شود، ایشان این جور فرمودند. ایشان چون بعد بحث را عرض میکنم عبارتش باید توضیح داده بشود

و أن مرادهم بالإباحة هو الملك المتزلزل

پس مرادشان از معاطات همان استیلاست، مراد از اباحه ملک متزلزل است، ملک هم ملک سابق است. این سه تا اصطلاح را ایشان شرح داده است.

این خلاصه کلام آقا که من بعد توضیحاتش را عرض میکنم

از این جا به بعد عمده کلام آقاشیخ محمد حسین است، آقاشیخ محمد حسین می گوید عمده دلیلش این است، خوب دقت بکنید، ایشان هم مثل مرحوم شیخ انصاری رفته یک تجوالی در عبارات علما زده است

و عمدة ما اعتمده فی ذلك أن المعاواة الجارية بین الناس لا انشاء فیها، این عمده اش این است: کالتقاض الواقع بعد الصیغة، می گوید معاطات مثل تقاض است مثلاً می گوید فروختم، با این تقاضی که هست بیع درست نمی شود، با همان صیغه درست می شود و محل الکلام هذه المعاملة الجارية بین الناس،

این که بین مردم است این است

و استشهد لمرامه بفقرات من كلام الشيخ فی الخلاف و كلام الحلی فی السرائر، منها قوله: إعطنی بها بقلأ أو ماء فأعطاه عرض کردم در بعضی از نسخ بها هست و در بعضی ها نیست، اگر بها باشد می خورد به این که مبادله باشد معاوضه اما اگر بها نباشد اعم است، این نکته ظریف است که شاید بعد از یکی دو روز عرض بکنم، الان نمی رسم توضیح بدهیم فإن الاعطاء بعنوان العمل بالاستدعاء لا بعنوان الايجاب

نه این که وقتی آن طرف یعنی سبزی فروش، سبزی می دهد نه این که او ایجاب کرده است، نه من بهش گفتم، استدعاء یعنی طلب من، این طلب من را انجام داد لکن همین طلب من را انجام داد استیلا درست کرد این استیلا مملک است

پرسش: مبهم ۱۴:۵۵

آیت الله مددی: می دانم، آنی که انجام گرفت اعطا بود، اعطا ایجاب نیست، اعطا جواب اعطنی است، آن وقت جواب اعطنی امر حقیقی است، من گفتم سبزی بده او هم سبزی داد، این جا هیچی اعتبار نشده است، می گوید کاری که او کرد استیلاست یعنی کار او ایجاب نکرد، انشای تملیک نکرد، سبزی را در اختیارتان قرار دادم، این جا اگر دقت بکنید می گوید شما کاری که می کنید عبارت از استیلا به سبزی است، استیلا به سبزی که آمد انتزاع عنوان ملک می شود که جده باشد، این استیلا این کار را کرد.

و منها قوله: فإنه لا يكون بیعا؛

بعد می آورد، من این ها را نمی خوانم که استشهاد کرده به شواهدی که در عبارت است.

فهو صریح فی أن البیع ینعقد

این نکته این است یعنی ما دنبال انشاء نیستیم که با این معاطات انشای اباحه می کند یا انشای ملک می کند، هیچ کدام نیست، نه انشای ملک است نه انشای اباحه، اصلاً انشاء نیست، اعتبار نیست، چون ضابطه اعتبار را گفتیم که چیزی نباشد شما ایجاد نکنید، این اعتبار است دیگر، این می گوید هیچی اعتبار نکرده است. پول که می دهد تملیک نمی کند، پول را آن جا می گذارد و آن نان را هم از آن جا بر می دارد، او به پول مستولی است من هم به نان مستولی هستم.

پرسش: در ازاء بودن چیست؟

آیت الله مددی: خب این ازاء بودن، این در ازای آن است اما منشا ملک عبارت از آن استیلاست، آن وقتی استیلا در پول کرد از آن ملکیت پول انتزاع می شود، انتزاع به معنای مقوله جده مثل تعمم، این هم که من می آیم نان را بر می دارم انتزاع ملک می شود نه اعتبار، ملک اعتباری است ملک انتزاعی است، امر واقعی است که انتزاع می شود مثل این که من زیر سقف نشستم. ایشان حرفش این است که معاطات بین مردم این است. ببینید می گوید این هم بیع است اما اگر گفت بعت اشتریت، آن هم بیع است. لذا در بعضی عبارات این طور بود: و ینعقد البیع بالایجاب و القبول و التعاطی یعنی ایجاب و قبول، انشاء، اعتبار، این تسبیح ملک من بود اعتبار کردم ملک دیگری، این اعتبار است اما این تسبیح را گذاشتم شما ده هزار تومان گذاشتید این را برداشتید این استیلاست، اعتبار نیست

پرسش: غرض از بیع اعتباری هم این است که طرفین استیلا پیدا نکنند.

آیت الله مددی: نه می گوید استیلا کافی است، اولاً ایشان بیع را از مقوله جده گرفته است.

پرسش: این ملکیت اعتباری است، ملکیت حقیقی هم باید باشد

آیت الله مددی: می گوید این جا ملکیت اعتباری نیست، خلاصه حرفش این است، می گوید به مردم که نگاه نکنید مردم این است

پرسش: بالاخره این استیلا را هم اعتبار کرده است

.....
آیت الله مددی: اعتبار نیست، حقیقی است. این جا را که حقیقی می داند. می گوید نان را آن جا گذاشته من پول را آن جا می گذارم نان را بر می دارم او هم می آید پول را بر می دارد، من استیلا به نان دارم او هم استیلا به پول دارد، عرف این را بیع می داند، می خواهد این را بگوید که عرف این را بیع می داند اما اگر گفت فروختم و خریدم عرف آن را هم بیع می داند، فقط یکی انشائی و اعتباری است و یکی واقعی است، امر واقعی است، آن امر واقعیش استیلاست.

بینید این بحثی که ایشان می کند انصافش بحث لطیفی است، نمی خواهم بگویم لطیف نیست اما این که بیاید استظهار از عبارت علما بکند آن مشکل دارد مثل استظهار شیخ، اصلا ما گفتیم چون آنی که در جامعه واقع می شود مختلف است کلمات اصحاب هم مختلف است. ایشان حرفش این است که آن معاطاتی که در بازار است این است اما اگر شما ایجاب کردید و قبول کردید آن هم بیع است، این معاطات نیست، آن معاطاتی که در بازار است حقیقتش این است: استیلاء.

ایشان این طور می گوید:

فهو صریح فی أن البیع ینعقد وإن لم یکن انشاء

بعد مرحوم آقای اصفهانی می گوید:

إلی غیر ذلک من الوجوه الضعیفة الّتی استشهد بها فی المقام

انصافا اگر مرادش این است که این مطلب را از کلمات فقها در بیاورد در نمی آید، بعضی هایش چرا از همه اش در نمی آید اگر مراد ایشان این است انصاف قصه اما این که این مطلب را کار به فقها نداریم، فقها را کنار بگذاریم، خودمان باشیم و عرف، ایشان حرفش این است که در باب معاطات نکته اساسی معاطات شما انشاء ندارید حتی انشای اباحه هم نمی کنید، انشای ملک هم نمی کنید و انصافش من هم به ایشان حق می دهم،

پرسش: این که آن انشاء کی تحقق پیدا می کند انشاء معلوم نیست

آیت الله مددی: اصلا می گوید انشاء نیست که کی تحقق پیدا می کند، می گوید شما پول را می گذارید آن مستولی به پول است، استیلاء آن به پول اسمش ملک است لکن ملک انتزاعی نه ملک اعتباری. مثل این که فرض کنید سقف فوق شماست، این انتزاعی است، اعتباری نیست.

پرسش: این که پولش را می گذارد بدون هیچ غرضی است؟ هیچ غرضی ندارد که پول را می گذارد؟

آیت الله مددی: این اشکال آقا شیخ محمد حسین است که می گوید نمی شود پول را بدون غرض بگذارد. این که نمی شود پول را آن جا بگذارد، یا غرضش ودیعه است یا غرضش عاریه است یا غرضش بیع است یا هبه است، این اشکال آقا شیخ محمد حسین. او می خواهد این را بگوید، بگوید که غرض هیچ کدام نیست، غرضش ملک هم نیست، استیلاست، نفهمیدم از چه کسی گرفته است. اولاً همیشه عرض میکنم که مطلب روشن بشود، ان شاء الله عرض خواهم کرد که این مطلب ایشان درست است، حالا آقا شیخ محمد حسین به شدت به ایشان حمله می کند لکن این مطلب درست است توضیحش را بعد عرض میکنم.

پرسش: مگر صرف استیلاء، جواز تصرف در می آورد؟ پول کنار خیابان افتاده مگر می شود به آن دست زد؟

آیت الله مددی: آن جا استیلا نیست، پول کنار خیابان ملک است، مباحات را حساب نکنید. مباحات فرض کنید مثلاً شما راجع به یک جنگلی فرض کنید درخت سیب هست، فلان هست، آن شاخه را برداشتید شما مالکش می شوید

پرسش: نانوائی فرق می کند.

آیت الله مددی: همین، اجازه بدهید کلام آقای ایروانی را هم بخوانم لذا ایروانی می گوید در حقیقت در این جا باید این جور فرض کنید که یک اعراض هست و حیازت، می گوید در این جا یک اعراض است و حیازت، ایشان تعبیر به حیازت می کند، به جای استیلا تعبیر به حیازت می کند، می گوید در حقیقت یک اعراض است مثل مباحات اصلیه می شود، این نان را که آن جا گذاشته شما که پول را می گذارید شما از پول اعراض می کنید، آن می آید پول را حیازت می کند، اعراض است و حیازت، این هم یک رای بعدی، چون می گویم مرحوم شیخ فرمودند انصافش این است که این همان معنایی که من عرض کردم از قرن دهم که مرحوم

جامع المقاصد شروع می کند به نق نق زدن، خب مطلب تا قرن دهم یکنواخت بود که معاطات مفید اباحه است، مفید ملک نیست، این از آن جا که این اباحه ملک متزلزل است، این اباحه مطلق ملک است، دیگر شروع به بحث شد تا زمان ما و انصافا هم فقهای شیعه در این جهت خیلی فکر کردند، این خیلی نکته لطیفی است در حدود کار خودشان و این نشان می دهد که واقعا این بخش فقه، خیلی بخش اساسی است، یک تحلیل درست دادن از ما فی ید الناس، ما بایدی الناس و بالاخره باید چکار کرد را ان شا الله بعد عرض میکنم

بعد مرحوم آقاشیخ محمد حسین اشکال می کند:

و أنت خبير بما فی الكل.

کل مطلب ایشان درست نیست

أما توهم أن إعطاء المجرّد

فکر میکنم یا باید الاعطاء باشد یا اعطاءه المجرّد، اعطاء المجرّد درست نیست، یا غلط از خط ایشان است، مرحوم آقاشیخ محمد حسین اصفهانی یک قلم می نوشته، دیگر مراجعه نمی کرد، با همان یک قلمی که می نوشت با همان جلو می رفت. این که دو مرتبه تصحیح بکند نمی کردند.

أما توهم أن إعطاء المجرّد كالإعطاء بعد الصیغة فهو مسلم بحسب نفس الفعل الخارجی، إلا أن الفعل الخارجی، پول را گذاشت نان را برداشت این فعل خارجی، پول را گذاشت نان را برداشت

لا یصدر من عاقل غیر غافل إلا بعنوان من العناوین، فقد یقصد جعل العین عنده ودیعة وأمانة ، وقد یقصد به جعلها عاریة

عاریه تصرف دارد ودیعه نمی کند

و قد یقصد به تمکین الغير من التصرف فیها عن رضاه فیکون إباحة، و قد یقصد به اخراجها عن ملكه و قطع إضافته عن نفسه و ادخالها فی ملک المعطى فیکون تملیکا

پس این که شما می گوئید خود استیلا بدون این عناوین، دیدید صاحب جواهر گفت ملک مطلق لذا شیخ انصاری همین اشکال شیخ انصاری در ملک مطلق آمد، خودش عنوان انتقال بدون قصد عنوان، این را شیخ انصاری هم اشکال کرد، ایشان هم دارد اشکال می کند، این همان اشکال است.

و لا نعنی بالانشاء والتسبب إلا ذلک

مراد ما هم از انشاء مراد این است که ما عمل تنها را نگاه نمی کنیم، عمل پول را گذاشت ممکن است بگوئید این پول ودیعه است، ممکن است بگوئید این پول عاریه است، ممکن است بگوئید بیع است، ممکن است بگوئید هبه است الی آخره، آن چیزی که عنوان می دهد آن انشائی است، آن که حقیقی است و انشاء توش نیست، اعتبار نیست گذاشتن پول است، این امر حقیقی است بلا اشکال، هیچ مقوله ای هم تحت عنوان مقوله فعل وارد نمی شود، عنوان خاصی هم ندارد

و أما توهمه - أن الاعطاء بعد الاستدعاء عمل باستدعائه - فمدفوع

این که بهش می گوید به من یک سبزی بده او سبزی داد این عمل به طلب آن است نه این که ایجاب باشد

فمدفوع: بأنه لا منافاة بین العمل بالاستدعاء والایجاب

فرق نمی کند، عرض کردم البته بنای علما به این طور است که اگر استدعا باشد یک چیز است اگر بخواهد مرادش ایجاب باشد استیجاب می گویند، این فرق را نه مرحوم آقاشیخ محمد حسین فرق گذاشته و نه آن آقا فرق گذاشته، استدعا مثل این است که بگوئید اعطنی بها یا به باشد یا نباشد بقتلا، یک پول آن جا بگذارد بگوئید سبزی بده، البته آن ها بیشتر مثالی را که می زنند برای معاطات، حالا چون بنا گذاشتیم بعد از کلمات شیعه وارد کلمات سنی هم بشویم به این مثال می زنند که مثلا به طرف بگویند چون نکات فنیش را بعد عرض میکنم، به طرف بگویند نان چند است طرف بگوئید نان کیلویی هزار تومان، ایشان بگوئید سه کیلو بکش و صدقه بده، این بحث این است که سه کیلو بکش خودش عقد است یا نه، این مثال معاطات است، نگفت تملیک من بکن، گفت سه کیلو بکش و صدقه بده. این ها آمدند گفتند اگر گفت سه کیلو بکش و صدقه بده این فروخت، خرید، فردا نمی تواند برگردد، بعد

.....
بگویند نه آقا من همین جوری گفتم، به عنوان عمل مباحث گفتم، می گویند نه آقا سه کیلو بکش و صدقه بده یعنی خریدم. چرا؟ چون گفتم کیلویی چند است؟ گفتم کیلویی هزار تومان، این که گفتم سه کیلو بکش صدقه بده یعنی سه کیلو بکش این را من از تو خریدم ملک من می شود تو از طرف من وکیل هستی که آن را صدقه بدهی.

پرسش: آنا ما است

آیت الله مددی: نه اصلاً آنا ما هم نیست، این جا بحث آنا ما بحث ملک نیست، این جا می گوید بیع واقع شد، مشکل این است، مثالی که آن ها در معاطات می زنند این جوری است که سه کیلو بکش صدقه بده، می گویند این کلام اگر اختلاف شد، گفت من نگفتم من از تو خریدم، بکش از طرف خودت صدقه بده، می گویند نه، سوال کردی کیلویی چند است سه کیلو بکش یعنی من خریدم. پولش را باید بدهی.

پرسش: نکته خاصی دارد که این جوری مثال می زنند؟

آیت الله مددی: این ها نکاتی را می خواهند مثال بزنند که لفظ بیع و خرید و فروش نباشد همان اثر باشد، نکته این است.

پرسش: این که سه کیلو بکش

آیت الله مددی: می گویند همین، با آن قرینه اول که می گوید کیلویی چند

پرسش: از صدقه بده این نکته را به دست نمی آورد؟

آیت الله مددی: چرا آن هم توش هست اما بیشتر می گوید اگر پرسید کیلویی چند، مثالش روشن شد؟ گفت کیلویی هزار تومان، گفت سه کیلو بکش و صدقه بده، بعد آمد گفت من گفتم بکش و خودت صدقه بده، من نگفتم که من از تو خریدم، این ها بحثشان این شد که این معاطات بیع است یا نه.

لذا خوب دقت بکنید این است که استیجاب را من آن روز عرض کردم که استیجاب مثل یعنی باشد، استدعا را ایشان می خواهد

بگویند نه، این استدعا هست ایجاب هم هست

و ليس الاعطاء الحقيقي، خوب دقت بکنید مراد مرحوم آقای شیخ محمد حسین اصفهانی این است که انشاء توش نباشد، فقط دادن

سبزی است

إلا مع صرف نظر المعطى عما يعطى

نظر نمی کند، آن اعطای حقیقی است اما در این جا این طور نیست، قصد ایجاب دارد

و أما نفى البيعة فى كلامهم فهو صحيح على المشهور القائلين بعدم إفادة المعطاة للملك

می گوید درست است می گویند بیع نیست یعنی اباحه است

من أول الأمر

یعنی از همان اول، ملک نبوده، با تصرف ملک می شود

و ذلك لا ينافى أن التعاطى بقصد التسبب إلى الملكية فضلا عن الإباحة

این منافات ندارد که تعاطی به قصد تسبب به ملکیت باشد یا اباحه

و أما عدم انحصار الايجاب والقبول فى اللفظ فهو و إن كان كذلك، إلا أن مرادهم هنا، از لفظ در این جا صیغه است، در این مثال ما

هم لفظ بود اما صیغه نبود، مرادشان این است که انحصار به صیغه ندارد

كما يظهر بالتأمل فى كلماتهم

عرض کردم یک مشکل اساسی این است که یک معنایی را ما فی نفسه بفهمیم، یک مطلب دیگر این است که مثلا فلان فقیه این

طور گفته، فلانی این طور گفته، مراد او این است یا نه لذا ما خیلی الان، هم مرحوم شیخ عبارت اصحاب را آورد هم مرحوم محقق

کرکی عبارت آورد هم مرحوم صاحب جواهر آورد، هم این آقای قائل آورد، همه شان عبارت اصحاب را آوردند اختلاف فهم دارند،

ما هم لذا وارد نشدیم، چون گفتیم در این بحث وارد نمی شویم.

و تمثيلهم للايجاب والقبول بالصيغة، ويكفيك فى ذلك ما نقله المصنف (قده) فى المتن عن الغنية إلى آخر

و إن الكلام فى كفاية الفعل عن القول، لا فى كفاية غير الانشاء عن الانشاء

ایشان می گوید بحثشان این است که فعل دلالت بر ایجاب و قبول می کند یا نه، فعل دلالت بر انشاء می کند یا نه

و أما ما توهمه - من حصول الملكية بملاحظة استيلائهما خارجا -

ایشان می گوید این مطلبی که ایشان گفته است می خواهد مرحوم آقا شیخ محمد حسین این طور بگوید، من عبارت ایشان را می خوانم حالا تفسیر بنده.

فهو مبنى على أن الملكية الشرعية و العرفية من المقولات الواقعية لا من الاعتبارات، و سببية الاستيلاء الخارجى للملكية الشرعية غير معلومة، فتدبر جيدا

مرحوم آقا شیخ محمد حسین می خواهد بگوید که ما یک ملکیتی داریم که از مقولات است، حالا یا جده یا اضافه و یک ملکیت اعتباری داریم که من مالک هستم ولو هیچ نسبت واقعی بین ما نیست، فرض کنید در آفریقا یک خانه ای را مالکم، این ربطی ندارد، نه مقوله جده است و نه اضافه است، هیچ کدام هم نیست، ملکیت اعتباری غیر از ملکیت انتزاعی است، چون اسم نگذاشته، ما اسم این را ملکیت انتزاعی گذاشتیم، ببینید این که می گوید استیلای خارجی ملک انتزاعی است نه ملک اعتباری، مراد ما از ملکیت انتزاعی یعنی آنجا یک نحوه رابطه واقعی هست، انتزاع عنوان ملک می کنیم مثل این که این تسبیح دست من است، من بر این مسلطم، این استیلا هست، این استیلا ملکیت اعتباری نیست، ممکن است استیلا من بر این مال مردم باشد، غصب باشد، من باز توضیح عرض میکنم چون مرحوم آقاشیخ محمد حسین یک جور دیگر توضیح دادند من باز دو مرتبه این را تکرار می کنم، عرض کردیم مجموعه الفاظی که ما ملک داریم در مجموع آیات و غیر آیات، چند تاست:

یکی به قول ایشان ملکیت حقیقی است که به قول ایشان به نحو اضافه اشراقیه و فلان یا به نحو ملکیت اشراقیه و آن ملکیت حق سبحانه و تعالی است که عرض کردیم مثل لله ملک السموات، آن از این بحث ها کلا خارج است.

دو: یک ملکیت اصطلاحاً ما حقیقی، آن ملکیتی که انسان، این ملکیت انتزاعی هم نیست، این مستقیماً خود، مثل ملکیت من و قدرت من بر این که دست خودم را تکان بدهم یا بر آن صور نفسانی خودم. این تملک و این ملکیت را ما اسمش را حقیقی گذاشتیم، آن ملکیت اولیه که خارج است. اسم این ملکیت را حقیقی گذاشتیم.

سوم ملکیت انتزاعی، ملکیت انتزاعی عبارت از یک عمل و یک سیطره ای است که عنوان ملک انتزاع می شود نه این که خودش مستقیماً، مثل قدرت من و ملکیت من بر تسبیح نه بر حرکت دست خودم، ملکیت و قدرتی که من بر تسبیح دارم مثل این فوقیت سقف نسبت به من، این فوقیت انتزاعی است، این چیزی که من الان دارم این ملکیت انتزاعی است، در خود آیه مبارکه اَو لَمْ يَرَوْا اَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ اَيْدِيْنَا اَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ، ما بر این ها چهارپا قرار دادیم این ها مالکش هستند یعنی انسان مسلط بر این حیوانات اهلی و خانگی است، گاهی در لغت عرب به این حیوانات خانگی چون اصطلاح است بد نیست، داجن می گویند، داجن را ما در فارسی در عربی دواجن جمع داجن به معنای مرغ و خروس است، لکن در لغت اصلی عرب داجن حیوان خانگی است، حالا الاغ باشد، گوسفند باشد، شتر باشد، حیوان اهلی ای که تسخیر انسان شده را داجن می گویند. اصطلاح عربی اصلی با عربی فعلی فرق می کند.

پرسش: همین که عائشه داجن می گوید

آیت الله مددی: آهان، احسنت، عائشه می گوید ما یک قرآن داشتیم و سوره فلان بود بعد داجنی در خانه بود، ما بعد از پیغمبر مشغول عزاداری شدیم آن داجن این سوره را خورد، آن داجن مرادش حیوان خانگی است نه مرغ، مرغ و خروس که نمی خورند، این که ایشان فرمودند راست است، البته آن حدیث جعلی است، معلوم است جعلی است، انصافاً شیعه هم باید دفاع بکند بگوید این ها جعلی است قابل قبول نیست، علی ای حال آن چیزی که در آن حدیث هست داجن یعنی حیوان خانگی.

فهم لها مالکون، این مالکون سیطره ای است که انسان بر الاغ و گاو و گوسفند دارد و لذا بعد دارد و ذللتناهم لهم، این حیوان را برای آن ها ذلیل کردیم، در اختیارشان گذاشتیم، این ملک انتزاعی است.

چهارم ملکی که از مقولات است که آن ملک به قول آقایان وجود حقیقی دارند، از اقسام عرض است و مشهورترش از اقسام جده گرفتند، عرض کردیم بعضی از آقایان هم احتمال دادند که از مقوله اضافه باشد، مرحوم آقاشیخ محمد حسین عبارت ایشان را خواندیم که احتمال دادند از مقوله کیف باشد لکن رد کردند، حالا این سه تا احتمال را هم اضافه بکنیم سه تا معنای ملک مقولی دارد. معنای هفتم، این سه تا شد معنای هفتم ملک اعتباری است، این قانونی است، آن ملک اعتباری یعنی بیاید قانون بگوید شما که با این هیچ رابطه ای ندارید حتی استیلا هم نداری من این را، لذا این را اعتباری می گویم، این را تحت اختیار تو می بینم، اعتبارش مال این است مثل یک خانه ای در آفریقا، این می شود ملک اعتباری، هیچ سیطره ای هم ندارد، از مقولات هم نیست، پس ما مجموعاً هفت تا معنای ملک داریم.

مرحوم آقاشیخ محمد حسین چه می خواهد بگوید؟

فهو مبنی، ببینید و اما توهمه حصول ملک بملحظة استیلاء، این استیلا اگر بخواهد از آن ملکیت انتزاعی بشود ملکیت مقولی انتزاع می شود، استیلا و سیطره انسان

لا على أن الملكية الشرعية و العرفية من المقولات الواقعية، لا من الاعتبار، مبنی على أن الملكية الشرعية و العرفية من المقولات الواقعية لا من الاعتبار، صحیح این است که این ملکیت از اعتبارات است، از هیچ کدام مقولات نیست، این دو تا.

سه: شاید بگوییم نظر ایشان این است که استیلا ملک اعتباری می آورد، و اما سبب الاستیلاء الخارجی للملكية الشرعية غير معلومة، ملکیت شرعی یعنی اعتباری، این مبنی بر یک نکته دیگری است و آن این که استیلا بنفسه در ملک شرعی کافی است یا نه. فرض کنید شما دارید راه می روید در یک جنگلی، فرض کنید میوه های جنگلی دارد، همین جور که راه می روید یک سبدی هم دستتان است، یک مقداری از این میوه ها را در سبد می گذارید، شما قصد حیازت هم نداشتید، به مجرد استیلا، لکن از زمین یک چیزی را برداشتید نگاه بکنید، همین که دست شما شد به این می گوئیم ملک است یا در باب حیازت در ملک اعتباری، این جا اگر استیلا آمد ملک انتزاعی هست اما اعتباری بودنش روشن نیست چون قصد حیازت نداریم. اگر شما مباحات اصلی بود مباحات اصلی شما یک

.....

سیب از درخت می کنید، این سیب درخت را شما استیلا به آن دارید اما این سیب این استیلاي شما کی سبب ملک اعتباری می شود؟ که قصد حیازت باشد اما میوه از درخت خودش افتاد، در جیب شما افتاد، استیلا دارید، شما به این استیلا دارید، استیلا ملک انتزاعی می آورد، شما مستولی هستید و مستولی علیه است، این ملک انتزاعی می آورد لکن ملک انتزاعی غیر از ملک اعتباری است، آیا استیلا به مجرد. و سبب الاستیلاء الخارجی للملكية الشرعية یعنی ملکیت اعتباری، استیلا ملکیت انتزاعی می آورد اما ملکیت اعتباری هم می آورد

پرسش: دلیل ایشان که ملکیت شرعی اعتباری است چیست؟

آیت الله مددی: عرف دیگر، مسلم قانون این طور است. حق هم با ایشان است، ما هم قبول کردیم که ملکیت اعتباری غیر از انتزاعی است.

پرسش: این که ملکیت شرعی دائما اعتباری ها فقط ملکیت شرعی دارند

آیت الله مددی: استیلا مگر شارع اعتبار بکند، اگر شارع گفت هر وقت یک چیز مباح در اختیار تو شد ملک توست، بله قبول می کنیم، این می شود ملک اعتباری. ایشان می گوید استیلاي تنها ملک اعتباری نمی آورد، این اشکال مرحوم آقا شیخ محمد حسین است، استیلاي تنها، این ملک اعتباری نمی آورد، ملک اعتباری با اعتبار قانون است نه مجرد استیلاء.

این را هم بنده اضافه بکنم که استیلاء، ملک انتزاعی می آورد که به قول ایشان مقوله جده از آن انتزاع می شود پس به مجرد استیلاء، انتزاع می آید اما ملک اعتباری نمی آید، این هم اشکال دیگر مرحوم آقا شیخ محمد حسین به ایشان.

پاسخ پرسش: این سه تا معنای مقولی از آن انتزاع می شود، از آن عنوان انتزاع مثل تصرف و عمل هم می شود بکنیم.

پرسش: در نتیجه فرقی می کند؟

آیت الله مددی: انتزاع با اعتبار زمین تا آسمان فرق دارد

پرسش: نه در نحوه تصرف

.....
آیت الله مددی: قطعا، تصرفات بر ملک اعتباری است نه بر ملک انتزاعی.

پرسش: ثمره ای دارد؟

آیت الله مددی: ملکیت انتزاعی مثل فوقیت سقف برای فقه ثمری ندارد.

ایشان می خواهد بگوید استیلای خارجی در این جا کافی، مرحوم آقا شیخ محمد حسین می گوید استیلای خارجی ملک انتزاعی می آورد اما ملک اعتباری نمی آورد.

پرسش: الان در مورد بحث ما، ملکیت انتزاعی آمده چه ثمره ای دارد؟

آیت الله مددی: هیچ اثر ندارد.

پرسش: اباحه هم ندارد؟

آیت الله مددی: نه

ایشان می خواهد بگوید نمی آورد، مگر این که به جهت عنوان دیگری باشد، ایشان می گوید استیلای شما، شما اگر معاطات را استیلا معنا نکنید، اگر معاطات را استیلا معنا کردید اباحه هم توش در نمی آید، چون استیلا کاری نمی کند، استیلا را شما فقط از آن انتزاع ملک می کنید. بنابراین که بگوییم انتزاعی که از آن می شود هم می شود از آن معنای مقولی را انتزاع نکنیم هم غیر مقولی را. پرسش: فرق انتزاعی با ملک مقولی چیست؟

آیت الله مددی: ایشان فرمودند، انتزاعی را اعم بگیرید چه مقوله جده از آن انتزاع بشود یا نشود.

حرف آقاشیخ محمد حسین این است که استیلا فائده ندارد، حرف آقاشیخ محمد حسین این است، شما استیلا را درست می کنی، استیلا چه فائده ای دارد؟ ایشان می گوید در اختیار گذاشته تملیک کرده است. می گوید اختیار گذاشتن نیست، یا اباحه کرده، یا عاریه است یا ودیعه است، استیلای صرف ملک در نمی آورد. اگر بخواهیم اماره بگیریم آن وقت باید بگوییم جانشین صیغه شده، فعل جانشین صیغه شده. این باز تصور دیگری است.